

از درس و بحث مدرسه‌ام حاصلی نشد

کتاب «مدرسه‌زدایی از جامعه» در سرای اهل قلم به نقد گذاشته شد. در این نشست که مترجم کتاب دکتر داور شیخاوندی نیز حضور داشت، دکتر محمدمهدی شجاعی نیز به بیان دیدگاه‌های خود درباره این کتاب پرداخت. این کتاب نوشته «ایوان ایلیچ» جامعه‌شناس شهیر است.



جام جم آنلاین: کتاب «مدرسه‌زدایی از جامعه»؛ در سرای اهل قلم به نقد گذاشته شد. در این نشست که مترجم کتاب دکتر داور شیخاوندی نیز حضور داشت، دکتر محمدمهدی شجاعی نیز به بیان دیدگاه‌های خود درباره این کتاب پرداخت. این کتاب نوشته «ایوان ایلیچ»؛ جامعه‌شناس شهیر است.

بحران جهانی آموزش و پرورش

ایوان ایلیچ و کسانی که در دهه 70 این نهضت آموزشی را راه انداختند، می‌توانستند به تبع «یونسکو»؛ که به بحران آموزش و پرورش جهانی می‌پرداخت، این اقدام را انجام داده باشند. یونسکو می‌گفت با توجه به رشد جمعیت نمی‌توان همه را به مدرسه جذب کرد. در این سال‌ها که مصادف با آغاز انقلاب است، کتاب «آموختن برای زیستن»؛ نیز با مشارکت بنده ترجمه شد، اما در تمام این آثار بیشتر به خود نظام آموزشی پرداخته می‌شد، غافل از این که هر گونه تغییر در نظام آموزش و پرورش، تحول سایر نظام‌ها را نیز ایجاب می‌کند و گرنه این تغییر حاصل نمی‌شود. به همین مناسبت است که کتابی چون «مدرسه‌زدایی از جامعه» توسط ایوان ایلیچ نوشته می‌شود که نه تنها خود نظام آموزشی را زیرسوال می‌برد بلکه کل نظام اجتماعی را نیز به چالش می‌کشد. این اثر، به کسانی که تنها می‌خواهند نظام آموزش و پرورش را تغییر دهند، هشدار می‌دهد که بنیان این نظام، دارای نقصان است.

ایلیچ، مردی وارسته است که به قول «عطار»؛ هفت شهر عشق را گشته و در مکزیک آرام گرفته و به رهایی انسان دل‌بسته و به تماشای دنیای صنعت‌زده و مدرسه‌زده و طب‌زده و وحشت‌زده پرداخته است. وی در شهر وین زاده شد و در اتریش و ایتالیا تحصیل کرد و در جوانی لیسانس شیمی را در اتریش اخذ کرد، اما مدتی بعد به فلسفه روی آورد و کشیش شد، اما پس از مدتی، ردای کشیشی را کنار گذاشت و راهی مکزیک شد. حاصل کوشش 10 ساله وی کتاب‌های تجلیل آگاهی، مدرسه‌زدایی از جامعه، ابزار بهتر زیستن و انرژی و نابرابری و پزشکی آفت‌زاست.

مدرسه؛ جایی برای پرسیدن

به نظر می‌رسد مدرسه باید جایی باشد که کسی به آن وارد می‌شود، سوال کند نه این که از او سوال شود زیرا آن که به مدرسه وارد می‌شود، جهت آموختن آمده است. بنابر این اگر از او سوال شود، چیزی نخواهد آموخت.

«مارتین لستر»؛ معلم خوب را کسی نمی‌داند که به همه سوالات جواب می‌دهد بلکه کسی می‌داند که سوالات خوبی ایجاد می‌کند. در نتیجه مدرسه باید چنین جایگاهی داشته باشد. اگر فرض شود دانش‌آموز در شرایط بدی قرار گرفته و اگر تمام منابع آموزشی را نیز در دسترس داشته باشد با رجوع به آنها به راه نجات از شرایط خود نمی‌تواند دست یابد زیرا آموخته‌ها، کمکی به تغییر وضعیت او نمی‌کنند و شرایط آموزش کاربردی برایش مهیا نیست. این‌گونه است که بیشتر آزمایشگاه‌ها تعطیل است. در کتاب، مدرسه چیزی شبیه پادگان تصویر می‌شود که افراد در آن در قالب‌هایی قرار می‌گیرند و بسته‌هایی آموزشی به آنها داده می‌شود تا از آنها استفاده کنند و خود را به «بسته‌ای بزرگ»؛ تبدیل سازند؛ بسته‌ای بزرگ که از حل کوچک‌ترین مشکل خود نیز عاجز است.

مصادره آموختن با کنترل مدرسه

در کتاب «مدرسه‌زدایی»، مدرسه نهادی است ساخته و پرداخته که امکان انعطاف ندارد و این دانش‌آموز است که باید با آن انطباق پیدا کند، به جایی آن که مدرسه خود را با نیازها و خواست‌های او منطبق سازد. مساله دیگر این است که کارکنان آموزش و پرورش، تمام آموزش را با در دست داشتن مدرسه، مصادره کرده‌اند و کسی که به مدرسه راه نداشته باشد، بی‌سواد دانسته می‌شود. در صورتی که کودک پیش از رفتن به مدرسه، از آموزش‌های بسیاری برخوردار است که در مدرسه یا به آن سامان بخشیده می‌شود یا بخش کمی از آن، بیان می‌شود.

شجاعی: یکی از اصلی‌ترین اشتباهاتی که در نظام مدرسه‌ای رخ می‌دهد، اشتباه گرفتن «مدرسه» با کل فرآیند

آموختن؛ است. در این اشتباه در واقع «؛ تدریس؛ جای یادگیری را می‌گیرد بر اساس این کتاب، در مدرسه، معلم در بطن کودک نهادینه می‌شود؛ در صورتی که باید به او مجال پرسیدن منحصربه‌فرد و آموزش انحصاری از طریق آن داده شود زیرا آموزش تنها انبار کردن آموخته‌ها نیست. یکی از اصلی‌ترین اشتباهاتی که در نظام «؛ مدرسه‌ای؛ رخ می‌دهد، اشتباه گرفتن «؛ مدرسه و کل فرآیند آموختن؛ توسط دانش‌آموزان است و در واقع «؛ تدریس؛ با «؛ یادگیری؛ تعویض می‌شود. این چارچوب «؛ معلم؛ رانیز اسپیر می‌کند؛ به گونه‌ای که نتواند آن را بشکند که به یادگیری بینجامد. بنابر این کل نظام آموزشی، قفسی آهنین است که تمامی اهالی علم درون آن اسیرند و مقررات از بیرون تحمیل می‌شود و امکان سرباز زدن از آن وجود ندارد؛ اسپیرانی که بسته‌هایی از پیش طراحی شده را می‌آموزند و درس پس می‌دهند. تمام این ساز و کار باعث افزایش «؛ از خود بیگانگی؛ انسان با خویشتن خویش می‌شود. این نظامی است که قرار بوده به شکل سقراطی، با طرح سوال و گفت‌وگو، پرسش‌های جدیدی برای فرد ایجاد کند و پاسخ‌ها توسط خود فرد یافته شود.

مسائل و مشکلات بومی

«؛ دارالفنون؛ مدرسه‌ای است که برای خواص ایجاد می‌شود، اما همین الگو به تمام جامعه تعمیم داده می‌شود. مدل‌های غربی به علت این که از درون جامعه زاده شده‌اند، خود را به شکل دائم تغییر داده و با نیازهای جامعه‌ای که از آن برخاسته‌اند، هماهنگ می‌شوند، اما در کشور ما، مدل اخذ شده، اما تغییرات لازم در آن پدید نیامده است. یکی از این مدل‌های اشتباه، اخذ مقطع راهنمایی از فرانسه بود که در عمل به اهداف خود نرسید و هنوز نیز ادامه دارد.

دانش‌آموز دست به کار می‌شود

در کتاب مدرسه‌زدایی از جامعه، سخن از برنامه‌های پنهانی است که تمهیدات دانش‌آموزان برای غلبه بر ضعف‌های نظام است. در این تلاش‌ها دانش‌آموز با سوال و روش‌های مختلف سعی در رفع ابهام دارد.

این برنامه در واقع، تلاشی برای نجات است چون سیستم بسته است و فضایی برای خلاقیت باز نیست و از این نیز فراتر رفته و نقش «؛ کشنده خلاقیت؛ را ایفا می‌کند. به خاطر همین محیط بسته است که فارغ‌التحصیلان به عنوان نمونه در بحث‌های «؛ تحقیق در عملیات؛ واقعاً به مشکل بر می‌خورند زیرا باید قادر باشند با استفاده از مدل‌های ریاضی بسیاری از مسائل را حل کنند اما در عمل از پاسخ دادن به پرسش‌ها در می‌مانند، اما در «؛ مدرسه‌زدایی؛ بحث زدایش مدرسه نیست بلکه سخن برسر آن است که مدرسه باید آنقدر خود را بگسترده که جامعه را در بر گیرد و معلم دیگر تنها معلم کلاس نباشد بلکه همه بتوانند نقش معلم را ایفا کنند.

از خود بیگانگی تحصیلی

از خود بیگانگی مختص نظام آموزشی نیست و درمان آن مجال دادن به خلاقیت است. اگر فرد بتواند نظرات خلاقانه خود را ابراز کند، به باز شکوفایی خلاقیت کمک می‌کند و فرد می‌تواند به نظرات خلاقانه‌تری دست یابد. بنابر این هرچه مدرسه گسترده‌تر شود و فضای خشک آن باز شود، به بهبود فضای شکوفایی کمک بیشتری خواهد کرد، اما ایلچ خود نیز در مقاله «؛ پس از مدرسه‌زدایی چه باید کرد؛ اذعان می‌دارد که اندیشه‌اش در زمانی کوتاه عملی نخواهد شد و در دراز مدت نیز اگر عملی شود، باز نیازمند بازنگری تمام نظام اجتماعی به نسبت تغییر نظام آموزش و پرورش است.

در غیر این صورت، این تغییر چون جزیره‌ای دور افتاده به هدف اصلی خود نخواهد رسید. نکته دیگر این است که در این کتاب، تنها به طرح مساله اکتفا نشده بلکه به راه‌حل نیز پرداخته می‌شود. پرسش اصلی این است که نظام آموزشی خوب کدام است. در بیان جواب به امکانات مکفی و پراکندگی منظم آن اشاره می‌شود، سپس تعامل و هم‌درس‌یابی راهکار مناسبی برای خروج از مدرسه‌محوری دانسته شده است. راه‌حل دیگر آزادی اراده دانش‌بدون ارزیابی مدارک معتبر دانشگاهی است.

وقتی فضا و درهای مدرسه به روی متخصصان و دانشمندان گشوده باشد و فضای صنعتی و تخصصی نیز پذیرای مدرسه گردد، این امکان وجود خواهد داشت که بسیاری از تجربیات عملی بویژه در عرصه صنعت منتقل شود. در حالی که امروزه دیده می‌شود بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاهی از ساده‌ترین تجربیات عملی برخوردار نیستند. این شبکه آزاد تعامل و همفکرایی امروزه در فضای مجازی مهیاست و بسیاری حول محور علاقه‌مندی‌های عملی و آموزشی گردهم آمده و در فضای مجازی به رد و بدل کردن آزادانه تجربیات می‌پردازند.

علاوه بر شبکه‌های سایبری، امکان وجود سایر شبکه‌های واقعی نیز وجود دارد. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت مدرسه‌زدایی

عبارت است از تبدیل مفاهیم ساختاری به غیرساختاری که در آن، به شکل انعطاف‌ناپذیری هر فرد، نقش مشخص و غیرقابل تبدیلی نداشته و همه از هم آموخته و همه به هم خواهند آموخت.

نکته دیگری که در اندیشه‌های ایلچ مشخص است، این است که او ساختار فکر را تنها ساختار کنشی نمی‌داند بلکه ساختار بینشی نیز باید در کنار آن وجود داشته باشد.

مهدی امام‌بخش

جام جم